

لوری نلسون اسپیلمن

# فهرست آرزوها

زهرا گلشاهی

## فصل اول

صداهایی که از اتاق غذاخوری طبقه‌ی پایین می‌آید و در راه‌پله‌ی چوب گردو می‌پیچد، نامفهوم، گنگ و آزاردهنده است. باستانی لرزان در را پشت سرم می‌بندم. دنیایم ساکت می‌شود. سرم را به در تکیه می‌دهم و نفس عمیقی می‌کشم. اتاق هنوز بوی او را می‌دهد؛ بوی ادکلن هادرین و صابون شیر بز. وقتی روی تخت فلزی‌اش می‌نشینم، جیرجیر صدا می‌کند و درست به اندازه‌ی زنگی که توی باغش آویزان کرده، یا صدای زیبایش وقتی می‌گفت دوستم دارد، اطمینان‌بخش است. وقتی کنار پدرم روی این تخت می‌خوابید، به بهانه‌ی دل‌درد یا اینکه زیر تخت هیولاست، می‌آمدم اینجا. مامانم هر بار مرا در آغوش می‌گرفت و موهایم را نوازش می‌کرد و نجواکنان زیر گوشم می‌گفت: «آسمان دیگری می‌آید عشقم، صبر کن.» و صبح روز بعد که بیدار می‌شدم، انگار معجزه‌های رخ داده باشد، می‌دیدم پرتوهای کهربایی خورشید از لابه‌لای پرده‌ی تور به داخل اتاقم سرازیر شده‌اند.

کفش‌های راحتی نو مشکی‌ام را در می‌آورم و پاهایم را می‌مالم. به پشت دراز می‌کشم و خودم را میان بالش‌های پریسلی زرد رها می‌کنم. تصمیم می‌گیرم این تخت را نگه دارم. مهم نیست چه کسی